



61

Vol. 4
Winter 2023
P.P: 37-69

Research Paper

Received:
2023-05-14
Revised:
2023-10-23
Accepted:
2024-01-30
Published:
2024-01-30

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Iran's power balance policy in the Persian Gulf security network

Vali Rajabi¹ | Malek Zul Qadr² | Hossein Ahmadi^{3*}

Abstract

The purpose of this article is to explain the principles and goals of Iran's power balance policy in the Persian Gulf security network. The main question asks: What are the principles and goals of Iran's power balance policy in the security network of the Persian Gulf? The findings of the article show: Iran is trying to reduce concerns and resolve conflicts, along with the implementation of an interest-oriented policy and emphasis on building trust in the process of regional cooperation with the Persian Gulf countries. To prevent intra-regional tensions. Finally, when mutual trust is formed between members, mechanisms can be used to sign bilateral or multilateral agreements related to the security of the region. In the framework of this strategy, the Islamic Republic of Iran is trying to make the countries of the Persian Gulf region believe that; firstly, they do not face any security threat from Iran, and secondly, they believe that any kind of danger to the security of Iran is a danger and threat to the entire security of the countries in the region. Based on this, Iran relates the insecurity in the region to the existence of foreign forces, and considers the expansion of economic cooperation as a basis for the formation of regional cooperation and interactions. The method of writing a descriptive article is analytical.

Keywords: Power balance policy; security networking; Persian Gulf; national security; Islamic Republic of Iran.

1. PhD student of International Relations, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

2. Corresponding author: Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
malekdwalqdr@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.61.2.8





سیاست موازنه قدرت ایران در شبکه‌سازی امنیتی خلیج فارس

ولی رجبی^۱ | مالک ذوالقدر^۲ | سید فرشید جعفری پایبندی^۳

چکیده

سیاستگذاری قومی، در کشورهایی که دارای چندین قومیت بوده‌اند، همواره یکی از دغدغه‌های جامعه و دولت است. چگونگی این سیاستگذاری‌ها و الگوی مناسب آن و به صورت خاص، مؤلفه‌های تشکیل دهنده این سیاستگذاری، بسیار حائز اهمیت هستند. الگوهای گوناگونی برای این سیاستگذاری وجود دارد که از «هماندسازی» که الگویی برای از بین بردن تمایزات قومی است تا الگوهای تکثرگرای «برابر» و «نا برابر». در این میان برای جامعه ایران که از سده‌ها پیش، اقوام گوناگون در آن زیسته و ملتی به نام ایران را تشکیل داده‌اند، سیاستگذاری قومی می‌تواند مبتنی بر الگوی «وحدت در کثرت» باشد که برای طبیعت ملت و دولت آن سازگارتر و به صلاح جامعه و دولت نزدیک‌تر است. در جمهوری اسلامی ایران، اسناد بالادستی کم‌وبیش به مقوله قومیت‌ها نیز پرداخته‌اند و رهبران آن نیز همواره بر حقوق اقوام و مشارکت آن‌ها در امور سیاسی و فرهنگی توجه داشته‌اند و با در نظر داشتن این دو، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های الگوی سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی چیست؟ و با تحلیل بیانات رهبری و اسناد بالادستی، در پی استخراج این مؤلفه‌هاست و آن‌ها را این‌همه مورد می‌داند: ۱. دین‌مداری؛ ۲. وحدت ملی؛ ۳. همزیستی اقوام؛ ۴. وجود تنوع به‌عنوان یک فرصت؛ و ۵. حق‌مداری، که هدف اصلی از پرداختن به این‌ها، ایجاد یک منظومه مفهومی برای رسیدن به سیاستگذاری مبتنی بر «مشارکت» اقوام در تمام شئون کشور است.

کلیدواژه‌ها: سیاستگذاری، قومیت، سیاست‌های کلی، مشارکت، مقام معظم رهبری.

۶۱

سال شانزدهم
زمستان ۱۴۰۲
صص: ۳۷-۶۹

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

شاپا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵



۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
malekdwalqdr@gmil.com
۳. استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.61.2.8



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

اهمیت و جایگاه ژئواستراتژیک منابع طبیعی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای خلیج فارس از دیرباز باعث شده دغدغه و نگرانی حفظ منافع را در بین بازیگران منطقه‌ای و به صورت محدود فرا منطقه‌ای را ایجاد کند. این اهمیت همانطور که در صدر نیز بیان شد از دو منظر یکی موضوع منابع طبیعی (نفت و گاز) و دیگر منطقه سوالجیشی و جغرافیای منطقه موجبات ورود بازیگران سیاسی را در این عرصه فعال نماید. جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین کشورهای منطقه خلیج فارس است. اقتصاد ایران نیز مثل سایر کشورهای این منطقه بر نفت و مبادلات تجاری و اقتصادی در منطقه خلیج فارس متکی است. بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس از اولویت‌های اصلی جمهوری اسلامی ایران است.

اساساً امنیت کشورهای هر منطقه‌ای از امنیت آن منطقه تفکیک ناپذیر است. امنیت منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی نفوذ در هر منطقه نیز با امنیت و ترتیبات امنیتی آن منطقه ارتباط نزدیک دارد. از این روست که امنیت مناطق استراتژیکی مانند خلیج فارس، از مسائل مهم بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه محسوب می‌گردد. بر این اساس همواره کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس کوشیده‌اند تا ترتیباتی را در منطقه ایجاد و مستقر سازند که بر مبنای آن امنیت و منافع آنها را تامین نماید. در حالیکه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس خواهان حضور قدرت‌هایی همانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا در خلیج فارس می‌باشند، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست عدم تعهد و اعلام مخالفت با حضور نیروهای خارجی در منطقه، در صدد ایجاد ترتیباتی مستقل از قدرت‌های فرامنطقه‌ای و با اتکا به دولت‌های منطقه می‌باشد. در چنین وضعیتی مقام‌های آمریکایی در رابطه با موازنه قدرت در خلیج فارس اینچنین استدلال می‌کنند که، واشنگتن نباید از سیاستی پیروی کند که به بازیگران منطقه‌ای اجازه دستیابی به برتری بدهد. در عوض، ایالات متحده بایستی سیاستی را مدنظر خود قرار دهد که، منافع ملی و امنیت ملی خود را بویژه در تضمین جریان آزاد انرژی تامین کند (برزگر، ۱، ۲۰۱۰: ۷۴).

بنابراین امروز مهمترین دغدغه ایران در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، همگرایی و همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس با قدرت مداخله‌گر، یعنی آمریکاست. از سوی دیگر گسترش

روابط کشورهای عرب منطقه (امارات متحده عربی و بحرین) با رژیم اسرائیل در سال ۲۰۲۰ که با حمایت دونالد ترامپ صورت گرفت (برزگر، خرمشاد، رهبر، عالیشاهی، ۱۴۰۰: ۷۹)، به مثابه مهمترین دشمن منطقه‌ای ایران، بیش از پیش ترتیبات امنیتی در خلیج فارس را پیچیده ساخته است. لذا با توجه به پیچیدگی‌های امنیتی در خلیج فارس، در این مقاله تلاش می‌شود به بررسی ترتیبات و سازوکارهای امنیتی ایران مبتنی بر توازن قدرت با شبکه‌سازی در منطقه خلیج فارس بپردازیم.

پیشینه تحقیق

با مطالعات صورت گرفته کتب و مقالات مختلفی در ارتباط با موضوع امنیت در خلیج فارس مشاهده می‌شود، اما پژوهشی راجع به سیاست موازنه قدرت ایران در شبکه‌سازی امنیتی خلیج فارس به چشم نمی‌آید. با این همه برخی از مهمترین پژوهش‌هایی که می‌تواند در ارتباط با موضوع این مقاله باشد عبارتند از:

محمد مهدی مظاهری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان: «نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس» معتقد است: جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نقش ضد هژمون، از زمان انقلاب اسلامی ایران بر روابط امنیتی ایالات متحده با شورای همکاری خلیج فارس تأثیر اساسی داشته است.

سیروس حاجی زاده (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «رهیافت ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی منطقه» معتقد است ایران در منطقه با با سه چالش عمده از جمله مشکلات اقتصادی داخلی و تحولات جاری منطقه‌ای از جمله عراق، سوریه و ناامنی در مرزهای شرقی روبرو هست. از این رو حل مشکلات اقتصادی (کنترل تورم، بیکاری، فقر و مشکلات اجتماعی)، ایجاد ثبات و امنیت در عراق و سوریه و تقویت دولت‌های مرکزی در کشورهای همسایه در مرزهای شرقی (افغانستان و پاکستان) از اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران است.

محمد رضا اقارب پرست (۱۳۹۰) در مقاله با عنوان: «ترتیبات امنیت جمعی: الگویی نو برای ایجاد امنیت در خلیج فارس» می‌نویسد: باید قبول نمود که مقابله با معضلات منطقه‌ای در بادی امر بایست به واسطه حضور اعضاء منطقه مورد دقت نظر قرار گیرد و در گامی دیگر با یک اقدام جمعی با محوریت تمامی اعضاء و با مدیریتی امنیت محور امور مطروحه چالش برانگیز را رفع نمود. البته

باید اضافه کرد این مهم به سرانجام نخواهد رسید مگر اینکه اعضاء منطقه علی‌رغم سلیقه‌های متفاوت به واسطه منظور و مقصود مشترک (منطقه خلیج همیشه فارس) با هم تعامل داشته باشند نه اینکه اختلافات ایدئولوژیک را در وسط گرو گذاشته و با هم در تخاصم به سر ببرند.

روش

روش این مقاله تحلیلی - توصیفی بوده و بر پایه یک الگوی نظری به گردآوری اطلاعات و تحلیل و تفسیر یافته‌ها اقدام شده است. در این راستا تقسیم‌بندی یافته‌ها در مقاله حاضر، بر اساس مجموعه‌ی مطالب و محتوای آنها، انجام می‌شود. بنابراین این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات از کتب، مقالات، اسناد، سایتهای معتبر جهانی متمسک شده و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب جمع‌آوری شده پرداخته است.

تعریف شبکه‌سازی و چگونگی پیاده‌سازی آن در توازن قوا

شبکه‌سازی مستلزم پیوند خرده سیستم‌های موجود، ائتلاف‌سازی با واحدهای درگیر در این شبکه می‌باشد. این پیوند و ائتلاف‌سازی دارای ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیک است. (قاسمی، فرجی، ۱۳۹۷: ۱۳۳) بنابراین برای شبکه‌سازی، آنچه موضوعیت پیدا می‌کند گره‌های پیوندی است که به فراخور مولفه‌هایی چون موقعیت استراتژیک، گسترده می‌شود. با این بیان اصل طرح شبکه‌سازی از سوی جمهوری اسلامی، برابند ایجاد شرایطی است که در موقعیت خاص ژئواستراتژیک (مثل موقعیت خلیج فارس و غرب آسیا) بتواند توازن قدرت را در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به سمت خود برجسته سازد. موضوعی که امروزه در عملکردی ترکیبی قابلیت تحقق دارد. چرا که معادله توازن قدرت در منطقه خلیج فارس با گرانگاه غرب آسیا، از رهگذر عوامل مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی گردشگری می‌گذرد. عواملی که بایست بین حاکمیت ملی کشورها و مردمان هر سرزمین یک وفاق نانوشته وجود داشته باشد. به گونه‌ای که آرمان مردم در سیاست حاکمیت تفسیر شود. البته در برخی فرهنگ‌های سیاسی برخلاف این روال متعارف «از زمان شکل‌گیری محیط اجتماعی و پیدایش و تشکیل حکومت‌ها، حاکمان و برنامه‌ریزان جامعه برای حفظ ثبات نظام سیاسی درصدد

همسو و هماهنگ کردن افراد جامعه با اهداف و آرمانهای خویش بوده اند و از هر وسیله ممکن برای این کار بهره می‌جستند: زور، نهی، ارباب و فشار از راه‌های معمول برای این منظور بوده است.» (محمدی مقدم و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۴) موضوعی که می‌تواند چالش‌ها و شکاف‌های سیاستی در عملکردهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای حاکمیت‌ها ایجاد نماید.

با این حال در پرتو این واقعیت به تدریج، خردمندان و سیاستمداران حکومت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید در مسیر ایجاد ثبات در داخل و استحکام سیاسی در خارج از مرزهای سرزمینی از وسایل جایگزین استفاده کنند تا اینکه حکمرانی بر جامعه را کم‌هزینه، پرسود و اثربخش‌تر اداره کنند. این دست‌آورد در سیاست موجب می‌شود که حاکمیت با دغدغه کمتری در جهت توازن قدرت و رای مرزها دست‌یازد. پس از جمله ابزارهای ترمیم دو سیاست مقبولیت در داخل و اقتدار در خارج از مرزها شبکه‌سازی با شاخه‌های سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی می‌باشد. بنابراین می‌توان شبکه‌سازی را فارغ از نوع انگیزه، سیاستی جایگزینی جهت حفظ ثبات در داخل و اقتدار در خارج از سرزمین قلمداد کرد. به ویژه وقتی در منطقه‌ای که آشوب در آن درونی بوده و هر لحظه یک واکنش (هرچند جزئی) آستن تلاطمی گسترده است. (موضوعی که امروز می‌توان در تقابل نظامی حماس و رژیم صهیونیسمی می‌توان مشاهده نمود و معادلات در حال انجام را کنار زده و خود مترصد معادله‌سازی جدید و به تبع آن، سیاست رویکردی نوینی از سوی دولت‌ها خواهد شد.)

بنابراین با این بی‌ثباتی می‌توان اذعان کرد غرب آسیا مصداق بارز نظریه آشوب مبتنی بر اثر پروانه‌ای است. درس اصلی اثر پروانه‌ای در روابط بین دول و توازن قدرت این است که، زمانی که تفاوت‌های کوچک اما غیرقابل محاسبه، شرایط یک سیستم سیاسی را مبنای عملکرد خود قرار می‌دهد، واکنش آنها به ندرت قابل پیش‌بینی است. (Schweller, 2016; 27) به عنوان مثال افراط‌گرایی اسلامی در شاکیه داعش و القاعده در همین مدار بود که نه تنها منطقه که نظم جهانی را نیز بر هم زد. تا آنجا این آناارشی ایدئولوژیک پیش رفت که موجبات ائتلافات و ایجاد توازن‌های جدید قدرت را در راستای نظم منطقه و بین‌الملل با هدف شبکه‌سازی فراهم کرد. در همین راستا رژیم غاصب اسرائیل که تا نزدیکی توافقنامه‌ای با کشور عربستان سعودی پیش رفته بود، اکنون با رویارویی همه‌جانبه در نوار غزه هر روز با هر حمله و یا شلیک موشک از این توافق

و یا صلح احتمالی دور تر می‌شود. حتی می‌توان اذعان داشت بقا و ماهیت وجودی صلح ابراهیم نیز ممکن است با چالش روبرو شود.

با این نگرش شبکه‌سازی در حوزه امنیت، با رویکردهای متفاوتی از سوی دولت‌های این منطقه پرتنش مواجه هستیم. پس برخی نگاه‌های امنیتی-نظامی (ژئوپلتیکی) بوده که با پرورش نیروهای نیابتی (راهکار جمهوری اسلامی) سعی در چرخاندن توازن قدرت به سوی جایگاه ژئوپلیتیک خود می‌باشد. برخی دولت‌ها با تعاملات سیاسی-اقتصادی (ژئواکونومیکی) و توسعه آن، با جذب سرمایه، با همه‌جانبه‌گرایی بدون نگاه‌های سیاسی تنگ‌نظرانه مبتنی بر شرق صرف و یا غرب مطلق، همانند اغلب کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با محوریت امارات سعی در بازیگری و تعریف خود به عنوان قدرت منطقه‌ای قدرتمندی می‌کنند. برخی نیز با صلح‌های استراتژیک (ژئوکالچری با محوریت قدرت هویتی) در جهت حفظ کیان خود و برهم زدن معادلات و فرضیاتی که تاکنون در سیاست‌گذاری کشورهای این حوزه وجود داشت، سعی در تغییر در توازن قوا دارند. این رویکرد را می‌توان در چشم‌انداز سیاستی رژیم غاصب اسرائیل (مانند پیمان ابراهیم) مشاهده نمود. موضوعی که بخش گسترده‌ای از کشورهای عربی را در نوردیده و داعیه انعقاد و جایگذاری شرایط و اثراتی از آن را در کشور عربستان سعودی نیز قابل مشاهده است. تمامی این رویکردها براینند نوعی شبکه‌سازی سیاستی است که بر مدار، میلیتاریزگی، اقتصادمحوری و فرهنگی استوار می‌باشد.

بنابراین شبکه‌سازی رها کردن پتانسیل نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیک فراتر از حصارها و مرزهای سرزمینی جهت اعمال قدرت و ایجاد توازن آن به نفع منافع ملی، ایدئولوژیک و اهداف سیاستی است. در پرتو این تفسیر ایجاد منطقه‌گرایی در شکل و قالب شبکه‌سازی در شمایل واحه‌هایی نمود می‌یابد که اغلب انگیزه و هدف آنها در ظهور را می‌توان در حفظ ثبات در داخل و اقتدار در خارج از مرزها دانست. اینکه جمهوری اسلامی آن را به خوبی بر جامعه‌القاء نموده است. چرا که در مقابل تولید و توزیع نیروهای نیابتی که شکلی میلیتاریزه از شبکه‌سازی سیاسی فرا مرزها است، این توجیه وجود دارد که خاکریزهایی در مقابل تعرض به مرزها هستند. پس شبکه‌سازی با حفظ اقتدار و بانیت توازن سازی قدرت در منطقه در مقابل حضور هژمون مداخله‌گر قرار می‌گیرد و در نهایت در جهت تغییر در توازن قدرت با اهرم‌هایی که از این

رویکرد به دست می آورد سعی در تقابل با این نیروی مداخله گر و هژمون دارد. (یاری، عابدی، ۱۴۰۰: ۷۹) پس شبکه‌سازی از این منظر از راه ترکیب بن مایه های مادی-غیر مادی و از راه ارتباطات و الگوبندی آنها، تشکیل شده و در نهایت تولید قدرت کرده تا بتوانند هدف خود در تشکیل را ایجاد کنند. البته باید بیان کرد شبکه ای شدن تولید قدرت، دربرگیرنده قواعد و فرایندهای ویژه‌ای است. (قاسمی، ۱۳۹۸: ۵۰) فرایندهایی که حفظ تعادل قدرت را در سیره عملکردی شبکه ها باید واکاوی کرد.

شاید تعریف منسجمی از شبکه‌سازی نتوان ارائه داد. چرا که شبکه‌سازی به فراخور انگیزه و هدف، دارای مصالح و متغیرهایی است که در ساخت شبکه مدخلیت دارد. با این حال در شبکه‌سازی و تعریفی از آن آنچه دارای اشتراک بوده دو متغیر و مولفه اساسی چون جغرافیا- مکان و زمان می‌باشد. پس با این درک شبکه‌سازی اشکال مختلفی ایجاد می‌کند که از جمله شکلی است که شبکه بین بازیگران و میانجی‌گرها تنوعی از روابط را برقرار می‌کنند هرچند هنجارها در ساخت عناصر شبکه به صورت استاندارد در نیانده باشد. البته در این حالت اجزای شبکه مکرراً مجبور به مذاکره با یکدیگر خواهند شد و بین آنها همبستگی های متنوع و گوناگونی به صورت پایدار و ثابت شکل می‌گیرد که البته از تغییر و تحول و حتی برهم خوردن نیز مصون نمی‌باشند. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

با این اوصاف و آنچه از ماهیت شبکه‌سازی با عامل سازی و بازیگر گردانی بیان شد؛ جایگاه جمهوری اسلامی در این فرایند می‌تواند از منظری عملکردی و نیز کاربردی مورد ارزشیابی قرار گیرد. چرا که شبکه‌سازی امنیتی در گفتمان جمهوری اسلامی ترکیبی از ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و در نهایت ژئوکالچریک می‌باشد. همین امر باعث پیچیدگی امر شده است. در گفتمان جمهوری اسلامی اگر چه توجه و تمرکز بر شبکه‌سازی ژئوپلیتیک است، اما تنها این رویکرد متأثر از چارچوبی عملکردی، ماهیت خود را تعریف می‌کند. این در حالی است که از منظر کاربردی شبکه‌سازی مزبور و هدف آن هم بُعد اقتصادی را لحاظ می‌کند و هم جنبه هویتی با تمرکز بر مذهب شیعه دوازده امامی را دنبال می‌کند. پس از منظر چارچوب عملکردی شبکه‌سازی امنیتی جمهوری اسلامی، می‌تواند موجبات موازنه قدرت در منطقه را ایجاد نماید. از منظری کاربردی متأثر از موازنه ایجاد شده‌ی قدرت، سعی در دیپلماسی اقتصادی منسجم و

تلاش‌های هویتی برای گفتمان خود و شبکه‌های نظامی کرده است. پس باید شبکه‌سازی امنیتی جمهوری اسلامی را در قالب یک ژئوپلتیک نیابتی ساز در راستای موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس دانست. در مقابل محصول این موازنه قدرت بر پایه شبکه‌سازی سیاسی، چانه زنی هویتی و نیز دیپلماسی اقتصادی با کشورهای منطقه‌ای خواهد بود. با این اوصاف شبکه‌سازی را جدا از بحث‌های ارزشی باید واحه‌هایی ژئوپلتیک دانست که با متغیرهایی چون سیاست، هویت (فرهنگی، ملی، مذهبی و...) و اقتصاد در جغرافیای مطرح جهت نفوذ، اهداف سازندگان خود را دنبال می‌کنند. پس شکل شبکه‌سازی فارغ از دیدگاه حاکم بر آن می‌تواند در پرتو ژئواستراتژیک، نظامی‌گری، اقتصاد، فرهنگ و حتی همکاری و توافقنامه‌هایی چند جانبه تبلور یابد.

چارچوب نظری: مدل مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مکتب کپنهاگ با ارائه تعریفی گسترده از امنیت (برخلاف تعریف سنتی)، با نگرشی منفک بین مطالعات مبتنی بر امنیت و مطالعات استراتژیک مدار به واسطه شرایط به وجود آمده در جنگ سرد و همچنین در پرتو تحلیل‌های سیاسی از منطقه، در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی در چند دهه اخیر داشته است.

از جمله مهمترین دستاوردهای نظری مکتب کپنهاگ را باید ارائه نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ توسط «باری بوزان»^۲ و «اوله واور»^۳ در کتاب «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی» ارائه گردیده است (گوپتا،^۴ ۲۰۱۰: ۵۲). این نظریه با توجه به عدم کارایی که در نگرش‌های سنتی تر وجود داشت و نیز بی‌توجهی به ساختارشناسی ماهیت مفهومی امنیت در شاکله نوین نظام بین‌الملل، گامی جدید را در عرصه مطالعات امنیتی عرضه نمود (داداندیش. کوزه‌گر کالجی: ۱۳۸۹: ۷۵) از منظر بوزان امنیت یک پدیده نسبی و مناسباتی است و نمیتوان امنیت ملی کشور خاصی را بدون الگوی بین‌المللی وابستگی متقابل امنیتی که در آن قرار گرفته، درک نمود.

در این راستا باید افزود اگر امنیت هر کدام از دولت‌ها پیوند با دیگر دولت‌ها باشد، پس نمی‌شود ادعا کرد که می‌توان همه جنبه‌های امنیت در تمامی عرصه‌ها و در نزد همه دولت‌ها ادعا

1. Regional security complex
2. Bari Buzan
3. Ole Waever
4. Gupta

کرد و سپس رفتار مغایر انجام داد که گویی درکی از اوضاع و احوال وجود ندارد. چنین دستور کار بزرگی، مطالعه امنیت را به امری غیرواقع گرایانه تبدیل می نماید. بنابراین برای دستیابی به تعریفی قابل فهم از موضوعات مورد مطالعه، یافتن سلسله مراتبی از سطوح تحلیل در درون نظام بین المللی ضروری می باشد و به دلیل غیر قابل اتکا بودن سطح بین المللی و سطح منطقه ای بهترین وضعیت را برای منطقی سازی وابستگی متقابل امنیتی معرفی می نماید. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

بوزان با رد ایده انتخاب مجموعه کشورهای خاص به عنوان منطقه مطابق تعریف دلبخواهانه، منطقه را مجموعه ای از دولت ها که تصورات و نگرانی های امنیتی آنها به قدری در هم تنیده شده است که مشکلات امنیتی آنها جدا از سایر دولت های این مجموعه قابل تحلیل و حل منطقی نیست. وی برای اشاره به وابستگی متقابل منطقه ای از عبارت «مجموعه امنیتی» یا «مجمع امنیتی» استفاده می کند. بنابراین عنصر مهم در این نظریه، وجود الگوهای دوستی و دشمنی بین کشورهای یک مجموعه امنیتی است که نوع روابط کشورهای منطقه را تعیین کرده و در فرآیندهای امنیتی و غیر امنیتی کردن آنها ضرورت ایجاد می کند تا حدی که امنیت هر یک از دیگر کشورها قابل تفکیک نخواهد بود. (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

ایده «مجموعه های امنیتی» گرچه صرفاً ساخته نظری هستند که تحیل گر بر واقعیت تحمیل می کند، اما مجموعه های امنیتی به نحوی از انحا «واقعی» هستند و پدیده یی تجربی اند که دارای ریشه های تاریخی و ژئوپولیتیکی می باشند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۷). به عبارتی آنها شأنی هستی شناسانه دارند و معرف الگویابی مشهود سیاست جهانی هستند که به شکل کاملاً تصادفی تشکیل نمی شوند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۵) و می توان آنها را از لحاظ نظری از طریق سطوح دولتی و سیستمی به دست آورد. اگر از پایین به آنها نگاه کنیم، سیستم های امنیتی نتیجه کنش و واکنش تک تک دولت ها هستند. آنها نشان دهنده نوع نگرش هر دولت به محیط خود و رابطه آن با شدت تهدیدات نظامی و سیاسی و نزدیکی آنها از لحاظ طیف دامنه ملاحظات امنیتی است. با توجه به نمود جدی تر تهدید در فاصله های نزدیک، کنش و واکنش های امنیتی با همسایگان در اولویت اول قرار می گیرد. اگر بالا به پایین نگاه کنیم، مجموعه های امنیتی حاصل کنش و واکنش دو عاملی همچون آنارشی و جغرافیا است. ساختار سیاسی آنارشی سبب رویایی دولت ها با معضل امنیتی می شود، اما شبکه وابستگی متقابل امنیتی تا حد بسیار زیادی در اثر موقعیت جغرافیایی تعدیل می گردد. اگر

توزیع توانایی‌های حمل و نقل به شدت نامتعادل باشد که گاهی نیز اینچنین می‌باشد - همه دولت‌ها برقراری رابطه نزدیک‌تر با همسایگان خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند. از هر دو طریق مجموعه‌های امنیتی محصولات سیستم آنا‌رشی بین‌المللی و گویای الگوهای باثبات ولی غیر دائمی سیستم هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۷).

در پر تو آنچه بیان شد مهمترین مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارتند از:

وابستگی متقابل امنیتی:

مجامع امنیتی منطقه‌ای (RSC) به عنوان الگوهای متمایز و پایدار تعامل امنیتی بین بازیگران تعریف می‌شوند. بنابراین قضاوت در خصوص میزان وابستگی و به تبع آن همگرایی و ارتباط متقابل یکی از عرصه‌های فعالیت مجموعه‌های امنیتی است. آنها با میزان همدلی و همراستایی از یکدیگر منفک می‌شوند. سطح تعامل بین اعضای امنیتی منطقه‌ای یکسان بالا است، در حالی که بین اعضای امنیتی منطقه‌ای مختلف نسبتاً پایین است. به عنوان مثال در منطقه خلیج فارس همگرایی جمهوری اسلامی با هر گروه حتی کوچک از شیعه در کشورهای منطقه خوب بوده و حتی در فرایند همقدمی کمک‌هایی نیز به آنها صورت می‌پذیرد. در مقابل کشورهای منطقه‌ای غیر شیعه از جمله عربستان، بحرین، امارات و ... نیز میزان همگرایی خاص خود را دارند. حال این دو طیف یا به سختی با هم فیکس می‌شوند یا در صورت همگرایی دارای صلحی شاید ناپایدار هستند. چرا که صلح آنها بر پایه رویکردهای سیاسی بوده و نوعی سیاسی کاری است. این در حالی است که در گروه نخست یعنی؛ یکسان‌ها دارای روابط استراتژیک و حتی مبتنی بر ایدئولوژی می‌باشد. همانطور که از نام آن پیداست، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای طبیعتاً جغرافیایی هستند و از بازیگران همسایه تشکیل شده و توسط موانع طبیعی مانند اقیانوس‌ها، صحراها و رشته‌کوه‌ها از یکدیگر جدا شده‌اند.

در این زمینه بوزان آنچه در فوق آمد را در گفتمانی دیگر چنین بیان می‌کند که وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) (یکسانی دولتی) و یا منفی (سلبی) (دولت‌های مختلف) باشد. در این راستا وی معتقد است ناامنی یک گروه مثلاً (یکسان و ایجابی) می‌تواند بر منافع دیگر گروه‌های یکسان و مختلف نیز نقش داشته باشد. اغلب شدت وابستگی متقابل امنیتی

در بین اعضای مجموعه در مقایسه با شدت این رابطه میان آنها و کشورهای خارج از مجموعه بیشتر است (بوزان^۱، ۱۹۹۱: ۱۹۴-۱۹۵).

الگوهای دوستی و یا دشمنی:

در تعریف امنیت منطقه ای، عنصر اصلی که باید به روابط قدرت اضافه شود، الگوی دوستی و دشمنی دولت‌هاست. الگوهای دشمنی را به عنوان «شکل دادن به الگوهای فرو خشونت»، از نظر جغرافیای سیاسی منسجم و امنیتی» توصیف می‌کنند. جدا از این طرح مبهم، مفهوم مزبور هنوز توسعه‌ای که از اهمیت اصلی آن در تئوری کلی ضمانت شده است، ارائه نداده است. وجود الگوهای دوستی و دشمنی بین کشورهای یک منطقه، مجموعه امنیتی است که نوع روابط کشورهای منطقه را تعیین می‌کند. پس فرآیندهای امنیتی و غیر امنیتی است که جهت توازن قدرت ضرورت است. در واقع الگوهای دوستی و دشمنی از موضوعات مختلف از جمله اختلافات مرزی و صف بندی ایدئولوژیک گرفته تا پیوندهای تاریخی دیرینه اعم از مثبت یا منفی ناشی می‌شود. در این فرایند موضوع دشمنی زمانی می‌تواند ماندگار باشد که بین مردمان وجهه تاریخی پیدا کند، همانطور که بین عرب‌ها و اسرائیلی‌ها یا ایرانی‌ها و روس‌ها به صورت دیرینه وجود دارد. (بوزان، ۱۹۹۱: ۱۸۹-۱۹۰).

مجاورت:

ضابطه دیگری که در بازخورد با ابقای یک مجموعه امنیتی در منطقه مد نظر بوده و دارای اهمیت فزاینده است، معیار مجاورت است که می‌تواند موجبات همکاری را فراهم کند و یا به تقابل و دشمنی ختم گردد. این معیار موقعیت جغرافیایی نسبی هر دولت را با دولت دیگر در نظام بین‌الملل، میزان نسبی قدرت اقتصادی آن دولت‌ها و میزان سازگاری منافع آنها را در بر می‌گیرد. در رویکرد مجاورت نظریه مبتنی بر تهدید با ارزیابی یک دولت از قدرت اقتصادی و نزدیکی جغرافیایی سایر دولت‌ها آغاز می‌شود و به نوع رژیم آنها مشروط می‌شود. در این رویکرد، نوع رژیم، سطح سازگاری منافع بین دولت‌ها را تعیین می‌کند، که تأثیر قدرت اقتصادی و همجواری را بر ادراک تهدید تعیین می‌کند. پس فاصله می‌تواند یک مولفه برای دولت‌ها در نظام روابط بین‌الملل محسوب شود که بر تقابلات و همکاری‌های آنها تأثیر می‌گذارد. موضوعاتی چون

1. Buzan

رقابت (اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی) و حتی جنگ و درگیری در بازخورد با مجاورت جغرافیایی متمرکز می‌شود. (مثل رقابت ایران و روسیه در بازار انرژی که در تهاجم روسیه به اوکراین به عنوان یک موقعیت ژئواستراتژیک بایست به آن نگریسته می‌شد.) به هر حال با افزایش فاصله، قدرت نسبی کاهش می‌یابد، این موضوع به دلیل از دست دادن انتقال، تحکیم و تحکّم قدرت خواهد بود. (مارکوتز و فارسیس، ۲۰۱۷: ۹)

وجود حداقل دو بازیگر مؤثر:

این ضابطه با بیان مجموعه مداری این باور را القاء می‌کند که در فرایند توازن منطقه‌ای حداقل دو عامل قدرتمند و تأثیرگذار در منطقه باید وجود داشته باشد که در نهایت بتواند آنچه به عنوان هدف در ثبات منطقه‌ای است، ایجاد کند. پس در صورتی که عوامل مختلف منطقه‌ای وجود داشته باشد و همه ضعیف و یا تنها یک دولت قدرتمند وجود داشته باشد، نمی‌توان توازنی از قدرت در آن منطقه متصور شد. در این فرایند ممکن است دو دولت قدرتمند و چندین دولت ضعیف به عنوان بازگرانی فعال موجودیت داشته باشند که تا این میزان هم متعارف و هم مؤثر خواهد بود. این مسأله اصل اجتناب ناپذیر جغرافیای سیاسی هر منطقه است که در کنار قدرت‌های دولت‌های ضعیف نیز به عنوان اقمار آنها به وجود می‌آیند و یا در نهایت به اقمارهای دولت‌های قدرتمند مبدل می‌گردند. این دولتها به دلیل قدرت کم خود در مقایسه با همسایگان، تأثیر چندانی بر ساختار مجموعه ندارند. با این حال امنیت آنها پیوستگی تامی با موجودیت و یا الگو و شیوه رفتاری دولت‌های قدرتمند وابسته است.

استقلال نسبی

معیار مهم دیگر در بحث مجموعه امنیتی بحث استقلال است که در این حوزه و از بعد منطقه‌ای بایست حداقل به‌طور نسبی وجود داشته باشد. چرا که روابط امنیتی، گروهی و حتی مصلحتی دولت‌ها را در بازخورد از هم مشخص می‌کند. در این فرایند ارتباط امنیتی دولت‌ها اعم از قدرتمند و ضعیف را در مسیر اتصال و ارتباط خود قرار می‌دهد. اصولاً یک مجموعه امنیتی که در سطوح و میزان‌های محدود فعال می‌باشد و اساساً با مجموعه‌های با سطوح گسترده و بالای امنیتی با زعامت قدرت‌های بزرگ متفاوت است، از دولتی شکل می‌گیرد که در حوزه‌های

منطقه‌ای و جغرافیایی مشابه قرار داشته و قدرت آنها دایره مدار انعطاف و گسترده‌گی چندانی نیست. این معادله تا جایی قابل تحلیل و تفسیر می‌باشد که حتی در صورت تلاش جهت توسیع عملکردی، نمی‌تواند از اصل مجاورت و همجواری عدول کند. این واقعیت آنچه را به منصفه ظهور رسانده و عینیت خارجی می‌بخشد، افسار بر قدرت است که از جمله عوامل خودبخودی و خودبسند مهم و مطرح در سطح منطقه محسوب می‌گردد که در نهایت می‌تواند در بین خود همسایگان به یک توازن از قدرت نیز منجر شود. که بر ایند این مجموعه امنیتی در نهایت استقلال نسبی آنها خواهد بود. (داداندیش و کوزه گر کالجی؛ ۱۳۸۹: ۸۰-۸۱)

بر ایند آنچه از چارچوب نظری بیان شد و یافته‌های مبتنی بر آن مبین این واقعیت است که هر منطقه ژئوپلیتیکی ویژگی‌های خاص خود را دارد که به نحوی هویت آن منطقه را مشخص می‌کند. مهم‌ترین ویژگی امروز منطقه خلیج فارس، علاوه بر ابعاد ژئوپلیتیک، جنبه‌های گسترده ژئواکونومیکی است که از رهگذر سرمایه‌گذاری‌های کلان گردشگری (زیارتی-سیاحتی) و نیز وجود منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز آن می‌گذرد که نظر کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای صنعتی و عمده مصرف‌کننده نفت و گاز را به خود جذب نموده است. موضوعی که پای عنصر مداخله گر را در این منطقه باز کرده است. این ویژگی در منطقه موجب مداخله بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در به‌وجود آمدن شبکه‌سازی امنیتی خاصی شده است که نه تنها همه کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر نمی‌گیرد، بلکه سبب تقابل کشورهای منطقه و تهدیدهای امنیتی نیز شده است (حافظ نیا و فرجی، ۱۳۹۳: ۷۹). البته در پرتو ترتیبات امنیتی که در فوق به عنوان مدل منطقه‌ای بیان شد؛ اینگونه در شبکه‌سازی امنیتی قابل تطبق است و یافته تحقیق را در بر می‌گیرد. چرا که وابستگی متقابل امنیتی، الگوهای دوستی و دشمنی را ایجاد می‌کند. چرا که گره‌های پیوندی را در این جریان دوطرفه امنیتی یعنی: وابستگی متقابل که در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و.. نمود یافته و در مدل‌های دوستی و دشمنی تبلور نموده، ایجاد کرده است. حال این الگو در چشم انداز ژئوپلیتیکی دو یا چند دولت سنجدیده می‌شود. این ارزشیابی وقتی با واقعیت ظهور می‌یابد که از یک استقلال نسبی برخوردار باشد. حال دولت‌های منطقه‌ای این پیچیدگی را بر قاموس سیاسی خود تحمیل می‌کنند که چرخش توازن قدرت را به

سمت خود و یا متحدین امروزشان قرار دهند. در نهایت برای رسیدن عملکردی به این توازن نیاز به ایجاد شبکه‌سازی امنیتی است.

حسن همجواری اصلی انسانی در موازنه قدرت جهت شبکه‌سازی امنیتی

در روابط بین‌الملل، مجموعه‌ای از اصول حقوقی وجود دارد که به کشورهای همسایه امکان می‌دهد روابط صلح‌آمیز و هماهنگ بین دولتی را حفظ کنند و به شیوه‌ای صلح‌آمیز همکاری کنند که به آن حقوق بین‌المللی همجواری می‌گویند. این اصطلاح ممکن است به عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای متعارف و مرسوم درک شود که روابط بین دولت‌های همسایه در بخش‌های مجاور سرزمین‌هایشان را تنظیم می‌کند. با این حال علی‌الاصول ادعای روابط حسن همجواری بین کشورهای همسایه وجود دارد.

این واقعیت است که اصل حسن همجواری یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل بوده و بر روابط دوستانه بین کشورها حاکم است. اکثر محققان آن را به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل می‌دانند. کلسن خاطر نشان می‌کند که «حسن همجواری یک اصل حقوق بین‌الملل است که باید در فصل اول منشور سازمان ملل گنجانده می‌شد». فیتز‌موریس و الیاس آن را «بنیانی در قانون حاکم بر استفاده از منابع مشترک» می‌دانند. (Mikołajczyk, 2019; 135) همجواری یک اصل نوظهور حقوق بین‌الملل با ویژگی‌های حقوقی فراملی فراوان است. (Goldie, 1972; 110)

بنابراین اصل حسن همجواری دارای خصیصه جهانی بوده و جزء ضروری روابط مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها است. اعمال ضروری قوانین مبتنی بر حسن همجواری به حفظ توازن جهانی و منطقه‌ای قدرت و ایجاد تفاهم مبتنی بر احترام متقابل بین دولت‌ها می‌شود. این قواعد به عنوان یک اصل اساسی مستلزم پرهیز از ارتکاب هرگونه اقدامی است که می‌تواند روابط بین دولت‌ها را بدتر کند و اتخاذ تدابیری برای تضمین توسعه عادی روابط بین دولت‌ها است. پس ارتباط این اصل با توازن قدرت مبین یک رابطه طبیعی است که باید در روابط بین دولت‌ها و بین مردم به عنوان معیاری انسانی با ضابطه کرامت انسانی وجود داشته باشد و تجلی یابد. این وضعیت باید یک ضرورت همیشگی و مستمر مبتنی بر ضروریات روابط بین‌الملل باشد. تمایل دولت‌ها به ترویج و احترام به اصل حسن همجواری نه تنها در ترویج اصول کلی بلکه در تعهدات ملموس نیز بیان می‌شود. قرار است مجموعه‌ای از تعهدات از جانب دولت‌ها از اجرای این اصل حقوق بین‌الملل

حمایت کند. برخی از این تعهدات با توجه به ماهیت حقوقی و اهمیت آنها به اصول حقوق بین‌الملل تبدیل شده‌اند.

همانطور که همکاری قبل از هر چیز یک نیاز اصلی برای تضمین صلح جهانی و منطقه‌ای است. باید آن را از رهگذر اصولی چون حسن همجواری در توازن و تعادل قدرت منطقه‌ای دانست. از سویی همکاری بین‌المللی ابزار اصلی در حل مشکلات فوری جهانی بشریت است. در بخش‌های مختلف به یک ضرورت عینی تبدیل شده است. همکاری شکلی از تشریک مساعی و تعاون بین‌المللی بین دولت‌های جهان بر اساس توافق‌نامه‌ها است. استفاده مشترک مالی، منابع مادی و تکنولوژیکی همه شرکا برای دستیابی به منافع متقابل و مصادیقی دیگر که در این زمینه تفسیر می‌گردد. اصل حسن همجواری بین دولت‌ها یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است. (FLOREA, GALEŞ, 2020; 3).

با این اوصاف به عنوان ارکان اساسی نظام حقوقی بین‌المللی، تصریح می‌شود که این اصول بیانگر اندیشه‌های حقوق و عدالت هستند و از منظر برتری بر سایر قواعد حقوق بین‌الملل مثبت، سهم ویژه‌ای در تأثیرگذاری بر نظم حقوقی بین‌المللی و همچنین منطقه‌ای دارند. محتوا و اعمال این قواعد منوط به رعایت اصول حقوق بین‌الملل است، زیرا از این طریق توازن در چارچوب هنجاری بر اساس آنچه در منطقه مطمح نظر باید ایجاد گردد، تضمین می‌شود. توازنی که نمی‌تواند اهداف یا مقاصدی را بر خلاف اصولی دنبال کند که علاوه بر آن هسته اصلی حقوق بین‌الملل و نظم منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد.

در این راستا و در امتداد این جریان، کلود ۱ سه نوع توازن سیستم‌های قدرت را ارائه می‌دهد: صورت و نسخه خودکار، که خود تنظیم و به‌طور خود به خود تولید می‌شود. نسخه نیمه خودکار، که به موجب آن تعادل نیاز به یک «تعادل‌کننده» دارد، که وزن آن را به یک طرف میزان می‌اندازد یا در طرف دیگر، بسته به اینکه کدام سبک‌تر است، که این عملکرد در راستای تنظیم سیستم است. در نهایت نسخه دستی، که در آن فرآیند تعادل تابعی از تدبیر انسانی با تأکید بر مهارت دیپلمات‌ها و دولتمردانی که به دقت امور واحدها (دولت‌ها و سایر سرزمین‌های غیردولتی) را تشکیل می‌دهند. توازن سیستم قدرت که به صورت دستی اداره می‌شود با این تصور

1. Claude

مکتب انگلیسی مطابقت دارد که دولت‌ها تعادل را چیزی شبیه به یک کالای جمعی می‌دانند. نقش قدرت های بزرگ با مسئولیت حفظ توازن قدرت همراه است. این «تصور از توازن قدرت به مثابه وضعیتی است که نه صرفاً توسط سیاست‌های آگاهانه دولت‌های خاص که با برتری در تمام نقاط نظام منطقه‌ای و بین‌المللی مخالفت می‌کنند، بلکه به عنوان یک هدف آگاهانه برای کل سیستم به وجود می‌آید» (Claude, 1962;95). بنابراین می‌توان عقل‌انگاری را در ایجاد توازن قدرت از جمله اهدافی دانست که برآیند آن نظم منطقه‌ای و حتی جهانی خواهد بود. نظمی که در آن هیچ قدرتی به خود اجازه ندهد با هر توجیه مبارزه با تروریسم، عملیات ویژه و ... به خاک دیگر دول تجاوز نماید.

اهداف سیاست موازنه قدرت ایران در شبکه‌سازی امنیتی خلیج فارس

از لحاظ تئوریک سه موضوع کلیدی در نظام موازنه قدرت وجود دارد: «بازدارندگی»، «مهار» و «تعادل قدرت». استفاده از چنین مضامینی در نظام سیاسی - امنیتی کنونی خلیج فارس منشأ ایجاد تنش و رقابت‌های جدید می‌باشد. طبق تعریف سنتی موازنه قدرت از سوی غرب به خصوص آمریکا و رژیم‌های محافظه کار عربی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان منشأ اصلی ناامنی در منطقه تعریف می‌گردد. بنابراین هرگونه بازدارندگی باید در جهت جلوگیری از تهدید ایران باشد. از همین منظر، مهار اصلی باید بر محور بازیگرانی مانند ایران صورت گیرد که با اهداف و جهت گیری‌های سیاسی غربی و یا شرایط موجود منطقه سازگاری ندارند.

ایران از منظر ژئوپلیتیک و نیز از منظر فرهنگی، قلب تپنده غرب آسیا (خاومیان) قلمداد می‌گردد. اینکه پیشینه تاریخی و فرهنگی کشور ایران از لحاظ مردم شناختی و حتی جامعه محوری تأثیر فزاینده‌ای بر منطقه گذاشته است. ایدئولوژی دینی حاکم بر تفکر حاکمان امروز ایران ریشه در آزادگی شیعه داشته که همین امر تحولات منطقه‌ای و حتی جهانی را ایجاد نموده و هر منطقه‌ای را با هویتی سرشار از ظرفیت‌های مادی و معنوی درگیر می‌کند. ایران از قدیم به عنوان معبر ارتباطی شرق و غرب محل عبور تمدن‌های بزرگی بوده که هم این تمدن‌ها از ماهیت و هویت ایرانی تأثیر پذیرفته و هم ایران از این تمدن‌ها جنبه‌های فرهنگی اخذ نموده است. امروزه این نقش تاریخی با موقعیت ژئواستراتژیک نفتی در خلیج فارس و تنگه هرمز موجب شده در برهه‌های مختلف بتواند این وضعیت را به عنوان یک برگ برنده و یا برگ بازی حفظ و با آن

بازیگری کند. همین امر موجب شده ایران به عنوان یک بازیگر فعال منطقه‌ای نه تنها پذیرفته شود که در بازی های بزرگ منطقه‌ای عاملی باشد که تمرکز گسترده بر آن وجود داشته باشد. به هر حال نقش ارتباطی بین قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی می باشد، بر نقش مؤثر ایران در نزد دولت‌های خارجی ناظر افزوده است. این منطقه دارای اهمیت فزاینده ای بوده که به عنوان یک گذرگاه تاریخی، ژئوپلیتیک و مامن و مأوای فرهنگ های مختلف و متفاوت است که خود بر ارزش آن افزوده است. (مظاهری، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

البته جمهوری اسلامی ایران همواره به عنوان یکی از بازیگران مهم خلیج فارس همزمان با راهبرد موازنه قدرت و امنیت مبتنی بر خودیاری، بارها پیشنهادات خود را برای تامین امنیت جمعی در قالب مجمع گفت‌وگوهای منطقه‌ای، معاهده عدم تعارض و اخیراً ابتکار صلح هرمز ارائه کرده است. این طرح که اوایل مهرماه ۱۳۹۸ از سوی رئیس‌جمهوری ایران در مجمع عمومی سازمان ملل با عنوان «طرح ابتکار صلح هرمز» پیشنهاد شد، بنا دارد علاوه بر کشورهای منطقه از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل نیز دعوت کند تا در یک گفت‌وگوی جمعی برای دستیابی به صلح پایدار و بلند مدت مشارکت کنند.

طرح صلح هرمز تلاشی برای گفتگوهای گسترده منطقه‌ای پیرامون موضوعاتی همچون امنیت انرژی، آزادی ناوبری و انتقال آزادانه نفت با رعایت عدم مداخله در امور کشورها بود که با استقبال کویت، عمان و قطر روبرو شد، اما بحرین، عربستان و امارات درباره آن تردید داشتند. در این طرح دو موضوع مهم دیگر نیز مشخص است که چتر حمایتی سازمان ملل متحد بر طرح مذکور و ضرورت خروج نیروهای نظامی خارجی از منطقه در آن به دیده می‌شود.

در وضعیت موجود، شیوه تدبیر گذار جمهوری اسلامی جهت ایفای نقش عاملید در خلیج فارس مبتنی بر متد مشارکت محور «برابر و هم وزن» است که می‌توان این شیوه را به مفهوم حداکثر سازی قدرت در منطقه و محدودسازی مداخله از سوی دولت‌های فرامنطقه‌ای است. این شیوه به معنای تفوق‌گرایی گرای ایران و اجبار کشورهای منطقه به اجرائیات جمهوری اسلامی نیست که در این صورت بحث برابر و هم‌وزنی به بی‌معنا می‌گردد، با این حال این رویکرد گسترده‌گی این واقعیت است که بین دولت‌های منطقه‌ای به گونه‌ای منافع مشترک وجود دارد که تعامل آنها جهت جلوگیری از ورود دولت‌های خارجی حیاتی است. به هر حال این نگرش موجب

می‌گردد منافع مشترک به هم پیوند خورده و در نهایت باعث شود وابستگی منطقه‌ای از شکل‌گیری هر گونه شیوه و متد غربگرایی کمک نماید.

ترتیبات و سازوکارهای امنیتی ایران در خلیج فارس

استفاده هوشمندانه ایران از تنگه هرمز به‌عنوان یک سلاح جغرافیایی می‌تواند نشان دهد که عدم به رسمیت شناختن نگرانی‌های امنیتی و حذف ایران از مناسبات امنیت منطقه‌ای ممکن است به یک ناامنی منطقه‌ای وسیع بدل شود که ایران تنها پرداخت‌کننده هزینه آن نیست. به این ترتیب شکل‌گیری رفتار ایران در خلیج فارس تابعی پویا از محیط متغیر امنیتی و سیاست‌های کلان امنیتی کشور است و نه یک سیاست ثابت یا کم‌تغییر. بنابراین همواره سه مولفه متمایز رفتار ایران در خلیج فارس را تحت‌تاثیر خود قرار داده‌اند (قاسمی، ۱، ۲۰۱۱: ۵۶). ظرفیت تولید قدرت از خلیج فارس، محدودیت‌های پیش‌روی استفاده امنیتی از خلیج فارس و سطح تهدید امنیت ملی عواملی هستند که در شکل‌گیری رفتار نهایی ایران در این شاهراه جهانی انرژی تأثیرگذار بوده‌اند.

پیوستگی میان وضعیت امنیتی ایران و امنیت منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس که به کمک تنگه هرمز حاصل شده، وابستگی‌های عمیق امنیتی در خلیج فارس را آشکار می‌سازد. کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس این واقعیت را به خوبی لمس کرده‌اند که تنها یکی از دو حالت امنیت جمعی یا ناامنی جمعی می‌تواند برقرار باشد و نه امنیت آنها و ناامنی ایران. در واقع تنگه هرمز را به‌عنوان یک منبع قدرت‌زا در استراتژی دفاعی خود تلقی می‌کند، زیرا کشور را قادر ساخته است با ترکیب سه عنصر جغرافیا-تکنولوژی-تاکتیک، رزمی، خلأهای نظامی خود را در برابر قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا مرتفع کند. از طرفی تنگه هرمز می‌تواند شأن‌الایی برای ایران به‌عنوان حافظ امنیت مهم‌ترین گذرگاه انرژی دنیا به ارمغان آورد. در این صورت، این امکان فراهم می‌شود که ایران خود را به‌عنوان یک قدرت مسئول معرفی کند. همچنین، تسلط ایران بر تنگه هرمز از آزادی عمل آمریکا در شکل‌دهی به نظم امنیتی منطقه می‌کاهد و فرصت‌های آمریکا در حذف ایران از معادلات امنیت منطقه‌ای را کاهش می‌دهد. در همین جا است که ایران از هرمز به‌عنوان یک عنصر موازنه منطقه‌ای نیز بهره می‌برد. مشارکت دادن روسیه به‌عنوان قدرت رقیب آمریکا و اروپا در امنیت خلیج فارس می‌تواند سیاست موثری برای تغییر موازنه قدرت در منطقه

خلیج فارس باشد. به نظر می‌رسد باید رزمایش آتی ایران و روسیه در خلیج فارس را از همین منظر واکاوی کرد.

البته نباید از محدودیتهای ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز به مثابه مهمترین «شریان حیاتی» ما غافل بمانیم. زیرا در حدود ۹۰ درصد تجارت خارجی ایران وابسته به تنگه هرمز است. لذا تا زمانی که بنادر ایران در مکران عملیاتی نشوند آزادی عمل ایران در استفاده امنیتی از هرمز محدود خواهد بود.

سایر ترتیبات امنیتی ایران در راستای شبکه‌های امنیتی در خلیج فارس عبارتند از:

اعتماد سازی

«اعتمادسازی» ضمن ایجاد حس همکاری فضای همکاری میان کشورها در جهت حصول منافع ملی و جلوگیری از تقابل را تقویت می‌سازد. یوهان هولست در تعریف اقدامات اعتماد سازانه معتقد است: «اقدامات اعتمادسازی ممکن است به عنوان ترتیباتی به منظور ارتقای اطمینان فکری و اعتماد به قابل اطمینان بودن کشورها تعبیر نمود» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۹۵)

یکی از مهمترین سازوکارهای ایران در ایجاد امنیت حوزه خلیج فارس کوشش برای ایجاد اعتمادسازی با سایر کشورهای خلیج فارس است. در واقع حوزه عمل اقدامات اعتمادسازی با ادراک تهدید حاکم بر محیط امنیتی در یک منطقه معین تعریف می‌شود. همانطور که در طول جنگ سرد، دریای مدیترانه تحت سلطه و درگیری‌های شرق و غرب بود و این موجب عدم اعتماد در بین دولت‌ها محسوب می‌گردید، در خلیج فارس فضا به سمت هر چه بیشتر امنیت محوری خلیج فارس در راستای ایجاد آرامش در این حوزه بوده است. بنابراین اعتمادسازی به کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس یاری می‌رساند تا بر محدودیت‌های سیاسی و روانی عدم اعتماد و سوءظن موجود غلبه نمایند. شاید یکی از این اقدامات عادی سازی روابط بین جمهوری اسلامی و عربستان است که می‌تواند در مسیر اعتماد سازی منطقه‌ای و ورود آرامش به این منطقه مساعدت برساند.

برایند این عملکرد یعنی اعتماد سازی در ابعاد منطقه‌ای موجب منطقه‌گرایی و همکاری اعضای منطقه شده و این خود می‌تواند موجبات حتی شکوفایی اقتصادی را نیز ایجاد نماید. بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ آمریکا در ابتدا تلاش کرد، با ارایه الگوی جدید امنیتی متشکل

از کشورهای حوزه خلیج فارس، مصر و سوریه در قالب ۲+۶ ضمن تثبیت اوضاع امنیتی منطقه، شرایط را برای انزوای سیاسی و اقتصادی ایران فراهم سازند. ولی این پیمان بدلیل اختلافات درونی کشورهای منطقه و ناتوانی سوریه و مصر در شکل دهی الگوی جدید ترتیبات امنیتی با شکست روبرو گشت. اما در ادامه با ادعاهای واهی و برجسته سازی تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات اتمی چنین وانمود کردند که ایران بزرگترین تهدید امنیت منطقه می‌باشد که این مهم فضای فکری منطقه را بر علیه ایران برانگیخت. این برانگیختگی موجب شد حتی اهداف صلح آمیز فعالیت های اتمی در ایران به عنوان یک تهدید در بین کشورهای منطقه‌ای تفسیر گشته و این دولت ها جهت حفظ تعادل و توازن قدرت در منطقه و پیشگیری از اتمی شدن ایران، تمایل بیشتر از پیش نشان دهند که کشورهای خارجی از جمله آمریکا به این منطقه ورود کند.

در چنین موقعیت هایی یکی از با ارزش ترین انگیزه و اهداف استراتژیک ایران را می توان رفع رخنه‌های سیاسی و گسل‌هایی دانست که بر ایند آن عدم شفافیت و ابهام آمیز بودن این نوع انرژی ایجاد شده بود. تا جایی که رهبر انقلاب نیز در مورد حرمت فعالیت مخرب هسته‌ای فتوا صادر نمودند. این رویکرد و مدیریت هر چه بیشتر در این عرصه موجب شد جمهوری اسلامی سعی کند هر چه بیشتر به دیگر کشورهای منطقه‌ای از منظری اقتصادی، سیاسی، فرهنگ تعامل داشته باشد.

با این حال دمیدن بر آتش ترس منطقه‌ای از سوی قدرت‌های فرا منطقه‌ای که برای خود منافعی را در این حوزه تعریف می کردند موجب شد تا بحران ابهام این نوع فعالیت صلح آمیز را برای کشورهای منطقه معضلی جدی جلوه دهد. با این حال ایران کماکان مسیر منطقی خود را در کنار حفظ قدرت و راهبردهای حمایتی از کیان خود را با تعامل با کشورهای منطقه‌ای ادامه داد تا جایی که پیشنهاد پیوستن به شورای همکاری خلیج فارس را نیز در دستور کار خود گذاشت. این رویکرد استراتژیک در جهت اعتمادسازی و رفع تنش ها و احیای توازن قدرت های منطقه‌ای بدون دخالت بیگانه و کشورهای خارجی صورت داد. ایران در قالب این استراتژی سعی نمود که کشورهای حوزه خلیج فارس را به این باور برساند که اولاً: هیچ گونه تهدید امنیتی از ناحیه ایران متوجه آنها نیست و ثانیاً این باور را پیدا کنند که هر نوع خطر برای امنیت ایران، مخاطره و تهدیدی برای کل امنیت کشورهای منطقه است. با این نگاه ایران ناامنی منطقه‌ای را نه از طرف دولت‌های

منطقه - که هر دولت حفظ کیان خود را وابسته به امنیت دیگر دولت ها باید تعریف کند - که از سوی دخالت دولت های فرا منطقه ای می داند.

این واقعیتی است که امنیت خلیج فارس و به تبع آن دولت های حاضر در این منطقه با تفوق نظامی و رویکردهای نظامی گری تأمین نخواهد گشت؛ (بیلیس، ۱۳۷۹: ۵۷) چرا که امروزه قدرت دارای تعریف مشتق از عواملی است که هر یک به عنوان یک عامل فعال اگر حضور نداشته باشد، نمی توان آن ساختار را قدرت تعریف کرد. این نگاه می تواند در مورد این حوزه قدرت را در عرصه های سیاسی، اجتماعی، جمعیت شناختی، رفاه و از همه مهمتر در جهان امروز اقتصاد مورد ارزشیابی قرار داد. امروزه دولت های دولت ها در کشورهای قدرتمند و بعضاً استعمارگر موجب شده برگ بازی تفوق گرایی را از آنها بستانند و به جای آن تعامل گرایی و مماسشات را جایگزین کند. این فرایند رو به گسترش و رشد در منطقه خلیج فارس با کالای ژئواستراتژیک انرژی به طرز چشمگیری احساس می شود. چرا که کشورهای این منطقه از جمله عربستان، امارات و حتی قطر با دریافت اهمیت اقتصاد در جهان و شرایط کنونی نیک دانسته اند که دولت های اقتصادی و ایجاد رفاه برای مردم خود در راستای منافع ملی بیشتر از تقویت نیروی نظامی می تواند مشروعیت آنها را در نزد مردم تعیین کند. این در حالی است که توجه به نیروی نظامی نیز در این کشورها به ویژه عربستان کماکان دارای بودجه های سنگین می باشد. همین امر موجب می گردد قبل از اینکه کشورهای حاشیه خلیج فارس گزینه های تقابل و نظامی را در روابط سیاسی خود به عنوان یک تهدید ارائه دهند، قدرت اقتصادی و میزان دولت های خارجی و جذب سرمایه را به عنوان امتیازات خود برشمرده و از این باب سعی در اعتماد سازی بین خود می کنند.

تلاش در راستای افزایش منافع مشترک و تعاملات منطقه ای

تعامل منطقه ای فرآیندی است که در آن کشورهای همسایه به منظور ارتقای همکاری ها از طریق نهادها و قوانین مشترک به توافق می رسند. اهداف این رویکرد می تواند از اقتصادی گرفته تا سیاسی و محیطی متغیر باشد، اگرچه معمولاً به شکل یک ابتکار اقتصاد سیاسی نمود خارجی پیدا می کند که در آن منافع تجاری و ژئواستراتژیک برای دستیابی به اهداف اجتماعی-سیاسی و امنیتی گسترده تر، برای طرفین و دولت های منطقه ای ایجاد می کند. پس، همانطور که توسط دولت های ملی تعریف شده است، تعامل منطقه ای یا از طریق ساختارهای نهادی فراملی یا از طریق

تصمیم‌گیری بین دولتی یا ترکیبی از هر دو سازماندهی شده است. ایران و کشورهای منطقه در شرایطی که بینش و منافع مشترک داشته باشند به تعاملی الگو و سازنده خواهند رسید. در وضعیت حاضر تلاش‌های گذشته برای تعامل و ادغام منافع منطقه‌ای اغلب بر رفع موانع تجارت آزاد در منطقه، افزایش جابجایی آزاد کالا، نیروی کار، کالا و سرمایه در سراسر مرزهای ملی، کاهش احتمال درگیری‌های مسلحانه منطقه‌ای (مثلاً از طریق اعتماد و امنیت) متمرکز بوده است. اقدامات ساختاری و اتخاذ مواضع منسجم منطقه‌ای در مورد مسائل سیاسی مانند محیط زیست، تغییرات آب و هوایی، مهاجرت و دین محوری عملکردی، موضوعاتی است که در این تعامل می‌تواند موثر واقع گردد.

پس در شرایط فعلی کشورهای منطقه با اتکا به توانمندیهای داخلی و منطقه‌ای خویش با مشارکت و همکاری بیشتر راه را برای امنیت سازی و ائتلاف فراهم سازند. بنظر می‌رسد که امنیت منطقه خلیج فارس بدلیل اختلافات مرزی و سرزمینی و نیز در هم تنیدگی فرهنگی و سیاسی با چالش جدی مواجه است. از طرف دیگر ورود عناصر مداخله‌گر و ناهمگون به نظام منطقه‌ای منجر به تداوم درگیری‌ها شده است. شیوه متعارف برای برقراری امنیت منطقه‌ای در چنین شرایط بی ثبات توجه عوامل محلی به همکاری متقابل و چند جانبه برای دستیابی به امنیت چند پارچه و متعلق به همه است. در امنیت مشاع هر یک از بازیگران براساس توانایی‌های خود همکاری امنیتی را آغاز می‌کنند.

به نظر می‌رسد که با کاهش ذخایر نفتی جهان، اهمیت اقتصادی منطقه برای قدرت‌های بزرگ دو چندان گردد. لذا قدرت‌های مداخله‌گر خارجی با بهره‌گیری از بسترهای فرهنگی و سیاسی و اختلافات قومی همچنان در راستای ایجاد تنش و حضور دائمی در منطقه فعالیت کنند. در این میان منافع کشورهای ساحل خلیج فارس ایجاب می‌کند با تشکیل نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به صورت دوجانبه و چند جانبه ضمن حذف نقش منفی بیگانگان در شکل‌گیری ترتیبات جدید امنیتی از حقوق کلیه کشورها دفاع کنند.

مقابله با گسترش حضور آمریکا در خلیج فارس

در شرایطی که آمریکا درصدد افزایش حضور نظامی و به دنبال تشکیل ائتلافی برای برقراری امنیت مطلوب خود در منطقه است، جمهوری اسلامی ایران قاعدتاً نمی‌تواند نسبت به یکی از

حیاتی‌ترین دروازه جهانی خویش و استراتژیک‌ترین نقطه امنیتی کشور بی‌اعتنا باشد. به خصوص که در ذهنیت منفی حاکم بر سیاست خارجی ایران در تقابل با آمریکا، ایفای نقش فعال در این منطقه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

افزایش وزن عامل مداخله‌گر سبب نفوذپذیری و عدم انسجام سیستم امنیتی در منطقه می‌شود. این شرایط باعث می‌شود به گفته استفان والت توازن قوا که اصل نظم دهنده در مناسبات منطقه‌ای است بدلیل در هم تنیدگی موضوعات امنیتی و غیرامنیتی با اصل موازنه تهدید جایگزین شود. یعنی حرکت کشورها به سمت رهیافتهای امنیتی ناشی از قدرت یک بازیگر نباشد بلکه برخواسته از درک تهدیدات ملموس و غیرملموس باشد. از این رو، الگوی روابط کشورهای منطقه بدلیل ترس‌های امنیتی در بعضی موضوعات از حالت همکاری میان حتی کشورهای همسو مانند امارات و عربستان به وضعیت رقابت و حتی دشمنی سوق یابد و لذا دامنه اختلافات وسیعتر و عمق همکاری و دوستی در فضای متشنج کاهش می‌یابد. امری که مطلوب عامل مداخله‌گر برای افزایش میزان وابستگی ریزقدرتها به خود است. تداوم این شرایط در یک چرخه معیوب سبب می‌شود حتی پویش‌های طبیعی میان بازیگران ابعاد امنیتی یابد و احتمال خطای محاسباتی در منطقه افزایش می‌یابد (کبریایی زاده، ۱۳۹۸).

توان و جسارت ایران در برخورد و ساقط کردن پهباد امریکایی و توقیف نفت کش بریتانیایی در اوج تنش‌های اخیر که با هدف انزوا و انفعال تهران بود پیام روشنی برای کشورهای منطقه داشت. این پیام از سوی دو کشور معارض ایران یعنی امارات و عربستان دریافت و درک شده است. از سوی دیگر، تغییر رفتار این دو کشور مبین میزانی از ناامیدی آنها از کارکرد سیستم امنیت برون‌گرا می‌تواند باشد. این مهم برای کشورهای منطقه قابل درک است که وجود تعداد زیاد ناو و ناوشکن جنگی در یک ابراهه کوچک مانند تنگه هرمز می‌تواند اشتباه محاسباتی ایجاد کند و منطقه را به سمت جنگ پیش برد و در صورت جنگ نیز کشورهای منطقه اولین بازنده آن می‌باشند. این واقعیت ملموس می‌تواند سنگ بنای هسته‌های همگرایی امنیتی باشد.

ایران گذشته از منابع سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت با دارا بودن بیشترین خط ساحلی در دریای عمان و خلیج فارس عملاً دست بالایی در تحولات امنیتی منطقه دارد. با استفاده از این ظرفیت، دیپلماسی ایران و رویکرد امنیتی تهران در منطقه می‌باید بر محور عدم کارکرد و انفعال

سیستم‌های برون‌گرا در مواقع شکل‌گیری بحران شکل‌گیرد و در جهت تضعیف این سیستم برای جذب کشورهای منطقه گام بردارد.

پرهیز از نظامی‌گرایی

از جمله مصادیق عدم ایجاد اعتماد در بین دولت‌های منطقه بحث نظامی‌گرایی است. موضوعی که تا کنون با تبلیغات باهت شده در خصوص جمهوری اسلامی این برداشت شود که بالا بردن توان نظامی مرزی موجب بحران‌های فرامنزوی در منطقه می‌گردد. این در حالی است که توان نظامی برای حفظ کیان و دفاع از سرزمین هر دولت می‌باشد. در این زمینه می‌توان استدلال کرد که در حالی که مفاهیم غیرقابل تفکیک نظامی‌گری و نظامی‌سازی تا حدودی به سمت توضیح استفاده گاه‌گاه مداخلات از خشونت نظامی می‌رود، اما آنها در درک خشونت غیرنظامی و نمادین در اقدامات امنیتی محدود هستند. در عوض تمرکز بر مجموعه‌های (غیر) امنیتی به صورت محرز ایجاد اعتماد می‌کند. همچنین موجب می‌شود تا ترکیب ناهمگون بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در کنار نوعی عقلانیت و شیوه‌های اغلب متفاوت از خشونت پرهیز نمایند. به هر حال یکی دیگر از مصادیق عدم اعتماد جمعی در منطقه، ترس کشورهای حوزه خلیج فارس از برتری نظامی ایران است. همانطور که بیان شد علت یابی آن را تبلیغات و پروپاگاندا‌ی کسورهایی باید دانست که در منطقه سعی در مداخله داشته و ایران را به عنوان یک قدرت نمی‌توانند بپذیرند. موضوعی که فی‌البداهه می‌تواند موجبات عدم توازن قدرت را در منطقه موجب شود. مسأله‌ای که در دهه اخیر موجب رشد افراطی‌گرایی مذهبی و نمود گروه‌های خشن افراط‌گرا چون داعش و القاعده شده است. پس بازی تسلیحاتی می‌تواند مخرب‌ترین نقشی باشد که یک دولت در بازی قدرت در یک منطقه انجام می‌دهد. بازی که توسعه اقتصادی و سیاسی را مسدود کرده و دولت مزبور را به انزوای سیاسی می‌کشاند. در این راستا کشورهای حوزه خلیج فارس بیشترین خرید تسلیحات را دارند که این امر یکی از مهمترین عوامل ناامنی در منطقه است که البته با رویکردهای اقتصادی سعی نموده‌اند این نقیصه را رفع و وانمود کنند که خریدهای تسلیحاتی به نوعی بازدارنده بوده و در مقام دفاع به کار می‌رود نه تهاجم. چرا که صرف هزینه‌های هنگفت دولت‌های خارجی و جذب سرمایه با رقابت تسلیحاتی در این منطقه هماهنگی و هم‌نوایی ندارد. (قربانی، ۱۳۹۱: ۲۵).

ایران یکی از عوامل بی ثباتی و ناامنی را رقابت تسلیحاتی و توجه و تاکید بیش از حد بر فعالیت ها و ابزار نظامی در منطقه می داند. از دیدگاه ایران، نظامی گری و رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس نه تنها باعث ایجاد تنش در بین دولت های منطقه می شود، بلکه با اختصاص بودجه های هنگفت برای خرید تسلیحات، رفاه ملت های منطقه را کاهش می دهد. بنابراین زمینه بی ثباتی داخلی در منطقه را نیز فراهم می کند. ایران تاکید می کند که دولت های منطقه می توانند با کاهش رقابت های تسلیحاتی و تلاش برای تقویت همکاری ها در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به گسترش روابط منطقه ای کمک کنند و از این طریق زمینه شکل گیری ترتیبات پایدار را در راستای امنیت و منافع ملت های منطقه فراهم کنند.

تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه ای

ایران به دلیل توانایی ها و ظرفیت های ذاتی خود همواره به عنوان یک قدرت منطقه ای شناخته می شود. جمهوری اسلامی ایران منابع ضروری قدرت را در خود داراست و بالقوه می تواند یکی از قدرت ها باشد. کما اینکه هم اکنون نیز یکی از قدرت های برتر منطقه خاورمیانه محسوب می گردد. توانایی بکارگیری منابع در جنبه های مختلف می تواند در افزایش قدرت هر کشوری کمک شایانی کند. جمهوری اسلامی ایران با حمایت و پشتیبانی غیر مستقیم نظامی از دوستان خود در منطقه بخوبی استفاده از قدرت نظامی را به نمایش گذاشته است. از نظر اقتصادی نیز علی رغم اتخاذ سیاست های نامناسب و همچنین تحریم های بین المللی و در پی آن پدید آمدن رکود تورمی در سال های اخیر، اما باید گفت بواسطه منابع عظیم طبیعی و معدنی با اتخاذ سیاست های مناسب می تواند یکی از قطب های اقتصادی منطقه باشد. توسعه اقتصادی در صورتی که بتواند به جایگاه قابل قبولی برسد، به واسطه پشتیبانی از سایر حوزه ها، می تواند به عنوان قدرت نرم نیز عمل نماید. در واقع هنگامی که موقعیت های اقتصادی به عنوان الگو و منبع الهامی برای سایرین قرار گیرد، می تواند به عنوان یکی از منابع افزایش قدرت نرم به شمار آید، چرا که باعث نمایش تصویری موفق و جذاب از انقلاب اسلامی ایران در داخل و خارج می شود. از بعد قدرت نرم ایران به دلیل وجود تمدن و فرهنگ کهن می تواند با تکیه بر آن تاثیر بسیاری در منطقه داشته باشد. تقویت عناصر تمدنی مانند اسطوره ها، دین کهن، زبان و فرهنگ می تواند باعث همبستگی مردم سایر مناطق شود. البته با تفسیر و تعریف سنخ منافع از سوی جمهوری اسلامی موجبات تضاد منافع

بین کشورهای منطقه‌ای و ایران خود چالشی ژرف است که بایست با عقلانیت و درایت سیاسی مبتنی بر فقه پویای سیاسی در جهت همبستگی منطقه‌ای، رقابت خردمندانه را جایگزین ایران‌هراسی و تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران کنند.

اگرچه ایران با داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و نیز وجود منابع غنی خدادادی به عنوان یک بازیگر فعال منطقه‌ای قلمداد شده و نیز خود در تلاش در ایجاد تمهیدات منطقه‌ای جهت تثبیت موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. با این حال باید اشاره کرد ایران قدرت و توانایی خود را در تضاد با منافع کشورهای منطقه نمی‌داند، اما تاکید می‌کند که چنین وضعیتی تنها مسئولیت ایران را برای تامین ثبات و امنیت منطقه و استفاده از قدرت ایران برای برقراری ثبات و امنیت در منطقه افزایش داده است. این عامل از دیگر عوامل مخالفت ایران با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه است. چرا که ایران در مقایسه با این کشورها نه تنها یک قدرت درجه دو محسوب می‌شود، بلکه به دلیل مخالفت ایران با حضور آنها، همانطور که تاکنون مشاهده شده، این قدرت‌ها در تلاش هستند تا ایران را از ترتیبات امنیتی منطقه خارج کنند (قاسمی، سرابی، ۱۳۹۳: ۵۲).

حمایت از جنبش‌های مردمی و اسلام‌گرا

اعتراف به اهمیت انقلاب اسلامی ایران و تأثیر گذاری آن بر جنبش‌های موسوم به بهار عربی دغدغه‌ای فزاینده را برای کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه که منافی برای خود در این اقلیم بازتعریف می‌کنند، ایجاد کرده است. هرچند اکثر مسلمانان جهان، اعم از شیعه و سنی، انقلاب اسلامی ایران را دوست داشته و آن را مظهر امید خود می‌دانستند، با این حال می‌توان تأثیرات آن را در بین شیعیان بیشتر مشاهده نمود. موضوعی که از جمله علت‌های آن را می‌توان میزان اقلیت شیعیان در کشورهای منطقه دانست. همین امر موجب می‌شود کشورهای عربی از ظهور شیعه‌گرایی و مطالبه حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود بیمناک باشند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

در یک نگاه اجمالی به مسئله خیزش‌ها و جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌توان گفت انقلاب اسلامی موجی از بیداری شیعی و حتی بیداری اسلامی را به همراه آورد که به صورت پیدایش جنبش‌های چالش‌گر شیعی جلوه‌گر شد. جنبش‌های الدعوة، سازمان

پیکار اسلامی و مجلس اعلای انقلاب اسلامی در عراق، گروه حزب الله کویت در کویت، سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب در عربستان، جبهه اسلامی آزادی بخش بحرین از عمده‌ترین گروه‌هایی بودند که در دهه ۱۹۸۰ امواجی از جنبش‌های چالش‌گرانه شیعی را به راه انداختند. با این همه بعد چالش‌گرایانه جنبش‌های مذکور به تدریج جای خود را به میانه‌روی داد و رخت بست. گسترش روابط دوستی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس پس از پایان جنگ ایران و عراق، سببی برای تشویق این دولت‌ها به دادن امتیازات به شیعیان و بخش‌های شیعی شد و همین مسئله گرایش‌های میانه‌رو را در این جنبش‌ها تقویت نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

خلیج فارس هم از نظر منابع انرژی و هم به دلیل وجود گذرگاه استراتژیک و راهرو تجارت منطقه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است. اساساً امنیت داخلی کشورها در هر منطقه از امنیت گسترده آن منطقه جدایی ناپذیر است و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز ارتباط تنگاتنگی با ترتیبات امنیتی منطقه دارد. بنابراین امنیت خلیج فارس از اهمیت کلیدی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است. در نتیجه، کشورهای حوزه خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای اغلب به دنبال ایجاد تمهیداتی در منطقه برای تامین امنیت و منافع خود بوده و هستند. ایران به عنوان مهمترین کشور منطقه از نظر آینده امنیت خلیج فارس و ثبات آن به شمار می‌رود. پس مبرهن است که ایران خواهان ایفای نقش طبیعی و ژئوپلیتیک خود در این منطقه باشد که در مواقعی اجرای نقش مزبور با منافع برخی از کشورهای منطقه و حتی فرامنطقه‌ای چون ایالات متحده آمریکا در تعارض بوده و همین امر موجب می‌شود جمهوری اسلامی با شبکه‌سازی امنیتی سعی در تعادل و توازن قدرت نماید. البته تعریف منافع مختلف از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای چون آمریکا، چین و در این منطقه بیش از پیش شبکه‌سازی امنیت در خلیج فارس را پیچیده کرده است.

بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران همواره بر شکل‌گیری ترتیبات امنیتی در خلیج فارس با حضور همه بازیگران منطقه‌ای فارغ از حضور یا مداخله قدرتهای خارجی در منطقه دارد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، امروزه کشورهای حوزه خلیج فارس در شبکه‌ای از تعاملات و وابستگی‌های امنیتی متقابل به هم متصل شده‌اند. این امر باعث شکل‌گیری مجموعه

امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس شده است. لذا کشورهای منطقه از نظر امنیتی به شدت تحت تاثیر اقدامات یکدیگر خواهند بود. از سوی دیگر با اقدام جمعی با مشارکت همه کشورهای منطقه می‌توان به نگرانی‌های مشترک در خصوص تهدیدات و چالش‌های امنیتی در سطح منطقه پاسخ داد. به این ترتیب سیستم امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس سیستمی مبتنی بر مشارکت همه اعضا خواهد بود و به عنوان مکانی مناسب برای طرح مسائل و نگرانی‌های امنیتی و دغدغه‌های مشترک اعضا و همچنین محلی برای شکل‌گیری الگوهای اعتمادسازی در بین اعضا عمل خواهد نمود.

مهمترین ترتیبات امنیتی مدنظر ایران در شبکه‌سازی امنیتی در خلیج فارس عبارتند از: اعتماد سازی؛ تلاش در راستای افزایش منافع مشترک و تعاملات منطقه‌ای؛ مقابله با حضور نظامی آمریکا؛ پرهیز از نظامی‌گری؛ تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای و حمایت از جنبش‌های اسلامی و مردمی گرا.

در واقع جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای تلاش دارد، با اتخاذ رهیافت دسته جمعی با مشارکت و همکاری سایر کشورهای منطقه و البته فارغ از مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به اتخاذ سیستم امنیتی در خلیج فارس بپردازد.

بنابراین فضای سیاسی و استراتژیک خلیج فارس نیازمند بازنمایی یک نقطه عطف جدید در تعاملات جاری است. پرهیز از واگرایی یک اقدام اساسی برای کاهش تهدیدات محسوب می‌گردد و جهت‌گیری ائتلاف برای امنیت ملی همه کشورهای منطقه سرنوشت ساز است. لذا ایران الگوی موازنه امنیت منطقه‌ای را پیشنهاد می‌کند که با الگوی هویتی و ایدئولوژیک کشورهای آن قرابت نزدیک دارد.

لذا عبور از بحرانهای امنیتی منطقه‌ای نیازمند ائتلافی عقل محور است و کشورهای منطقه باید به این سطح از آگاهی برسند که ریشه‌های مشترک دینی، مذهبی، زبانی و نژادی مردمان آنها به شدت در یکدیگر تنیده شده بنابراین منافع و مطلوبیت هویتی آنها از طریق مدل‌هایی شکل می‌گیرد که امنیت را بر اساس ویژگیهای اسلامی منطقه شکل دهد. بر همین اساس ایران بارها اعلام کرده است کشورهای منطقه بدون دخالت بیگانگان و نیاز به حضور نیروهای خارجی، خود قادر هستند

رژیم امنیتی ایده آل را در خلیج فارس محقق سازند و در این راستا منابع انسانی، گستره جغرافیایی و توانمندیهای نظامی و غیرنظامی جمهوری اسلامی بهترین ضمانت برای زدودن هراس بی مورد آنان است که خروج نیروهای بیگانه از منطقه را برای منافع خود فاجعه تلقی می‌کنند.

این الگوی ایران، بر اساس همکاری، مشارکت و همدلی همه کشورهای دو سوی خلیج فارس شکل می‌گیرد.

یافته‌ها و پیشنهادهای تحقیق:

الگوی «موازنه منطقه‌ای» بهترین راهکاری است که در صورت بررسی وجوه و جوانب گوناگون آن و پرهیز از پیشداوری‌های مغرضانه، بخش قابل توجهی از تهدیدات امنیتی را مرتفع می‌سازد. «رژیمهای امنیتی مشترک» از مهمترین شاخص‌های موازنه منطقه‌ای است و تحقق چنین هدفی نیاز به اقدامات «امنیت‌ساز» و «تهدید زد» دارد.

پس از برقراری موازنه امنیتی، نظام جدید سیاسی-امنیتی در خلیج فارس باید مبتنی بر نوعی «توازن منافع» و بر اساس منافع جمعی همه بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و با محوریت مضامین همکاری‌های سیاسی-امنیتی، توسعه اقتصادی، امنیت انرژی بر اساس امنیت جمعی و از طریق وابستگی متقابل شکل می‌گیرد. ترتیبات امنیتی جدید در درجه اول باید مبتنی بر تعریف جدیدی از ماهیت تهدیدات، درک صحیح از اهداف بازیگران و شناسایی و کار بر روی مشترکات و نگرانی‌های مشترک باشد، نه فقط تضادها.

منطقه خلیج فارس نیازمند سازوکاری امنیتی است که از هژمونی هر قدرتی، چه منطقه‌ای و چه جهانی، ممانعت کند. برای محقق شدن چنین هدفی باید اقدامات اعتمادساز در حوزه‌هایی همچون مدیریت آب، حفاظت از محیط زیست، ایمنی هسته‌ای، امنیت انرژی، جهانگردی، همکاری اقتصادی، تجارت، سرمایه‌گذاری، ریشه کن نمودن فقر و توانمندسازی مردم در دستور کار همه کشورهای منطقه قرار گیرد.

نظام منطقه‌ای باثبات در خلیج فارس بدون ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عرصه‌های مختلف دوام نخواهد آورد. منطق استدلال فوق این است که

وقوع هر گونه ناامنی و بی ثباتی در سطح منطقه‌ای هزینه‌های زیادی را برای همه بازیگران اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پی خواهد داشت.

حرکت به سمت ایجاد یک مجمع گفتگوی منطقه‌ای به حل مشکلات امنیتی منطقه کمک می‌نماید و گفتگوهای برادرانه، اما صریح و شفاف میان کشورهای منطقه، بدون حضور و دخالت خارجی، کلید حل مشکلات است.

در واقع موضع تهران در انعقاد پیمان‌های عدم تجاوز بسیار اعتمادساز است. ایران می‌تواند با دیپلماسی فعال با ترویج به قوانین بین‌المللی و مشارکت یکسان همه کشورهای منطقه اعتماد و همدلی کشورهای منطقه و منتقدان ائتلاف دریایی امریکا را بدست آورد.

همانطور که در فوق نیز بیان شد جهت حفظ توازن قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس هر کدام به نوعی و در پرتو شیوه‌ای چون نگرش ژئوپلتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچریک، سعی در شبکه‌سازی دارند. حال جهت نیل به این مهم شبکه‌سازی ژئوپلتیک با محوریت نظامی در قالب ائتلافات دریایی در تقابل با تهاجمات دولت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند اثر توازن قدرت در منطقه را به سمت قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران تغییر داده و برجسته سازد.

فهرست منابع

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱) **الگوهای اعتمادسازی در منطقه‌ی خلیج فارس**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: قومس، چاپ پنجم.
- برزگر، ابراهیم، محمدباقر خرمشاد، عباسعلی رهبر، عبدالرضا عالی‌شاهی (۱۴۰۰) ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن‌سلمان، **نشریه آفاق امنیت**، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۵۲، فصلنامه پاییز، آذر.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۶)، **مناطق و قدرت‌ها**، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶) **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بیلیس، جان (۱۳۷۹) **امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد**، ترجمه‌ی حسین مجدی نجم، تهران، سپاه پاسداران، دوره‌ی عالی جنگ.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، «هلال شیعی، فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، **دانش سیاسی**، سال پنجم، ش اول، بهار و تابستان، ۱۳۸۸.
- حافظ نیا، محمدرضا و بهرام فرجی (۱۳۹۳) تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای؛ مطالعه موردی منطقه خلیج فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰، **نشریه آفاق امنیت**، دوره ۷، شماره ۲۴، آذرماه.
- صفوی، سیدیحیی، محمد رضا حافظ نیا، محمد حسین افشردی، برات فرجی (۱۳۹۱)، **امنیت پایدار در منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروی‌های همگرا و واگراساز**، **نشریه آفاق امنیت**، دوره ۵، شماره ۱۷، آذرماه.
- فومنی‌حائری، مصطفی، (۱۳۸۳) «امنیت در خلیج فارس و تاثیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن»، **مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- قاسمی، حاکم و لیلا سربابی (۱۳۹۳) **ترتیبات امنیتی مطلوب خلیج فارس از منظر جمهوری اسلامی ایران**، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس**، دوره ۱، شماره ۱.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۸۶) «نگرش تئوریک برطراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه ژئوپولیتیک**، شماره ۱.

- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۱)، بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه فاقد معیار، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۸، شماره ۱.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۸)، گامی به سوی نظریه نوین ژئوپلیتیک شبکه‌ای و بازتولید قدرت در سیاست بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۱، شماره ۳.
- کبریایی زاده، حسین (۱۳۹۸) تقابل ایران با ائتلاف دریایی امریکا در خلیج فارس، موسسه ابرار معاصر تهران، <https://tisri.org/ar/?id=i1zu3lhe>
- قاسمی، فرهاد، فرجی، محمد رضا، (۱۳۹۷)، نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی: راهبردهای ایران در غرب آسیا، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۱.
- محمدی مقدم، یوسف، ساعدی، عبدالله، آهنگ، فرحناز، (۱۴۰۱)، واکاوی پیامدهای شبکه‌سازی سیاسی در نظام سیاست‌گذاری (مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی استان لرستان)، فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی سال ۱۳، شماره ۵۹.
- مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۸) نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۹، شماره ۱، بهار.
- موسوی، سیدحسین، (۱۳۸۶)، «الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع»، مطالعات راهبردی، سال ۱۰ شماره ۴.
- هرمزی، جعفر (۱۳۹۵) مجموعه امنیتی «بری بوزان» مدل استاندارد برای مطالعه خلیج فارس است، ۲۵ دیماه، خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com/news/3877067>
- یاری، احسان، عابدی، مرضیه، (۱۴۰۰)، گره استراتژیک چیندر شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۱.
- Barzegar, Kayhan (2010). **Balance of power in the Persian Gulf: An Iranian view**, Middle East Policy, vol.17.No.3.
- Buzan, Barry (1991), **People, State and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era**, London, Harvester Wheatsheaf Publication.
- Claude, Inis.L, (1962), **Power and international relations**, New York: Random House Features and Obstacles, Presented at: Asian Identities: Trends in Globalized World Conference, Faculty of Social Sciences, Srinakharinwirot University.
- Florea, Dumitrița, Gales, Narcisa, (2020), **Affirming the Principle of Good Neighborliness in International Relations**, Volume 8, Issue 2, pages: 01-10 | doi: 10.18662/lumenlaw/8.2/40
- Ghasemi, Hakem (2011). **Integration in Persian Gulf: Iranian Perspective**,
- Goldie, L. F.E. , (1972), **Development of International Environmental Law- an Appraisal**, in: J.L. Hargrove ed., Law, Institutions and the Global Environmental, Leiden.
- Gupta, M. (2010) **Indian Ocean Region: Maritime Regimes for Regional Cooperation**, London: Springer.

- Markowitz, Jonathan N, jonathnm, Christopher J Fariss, (2017), **Power, proximity, and democracy: Geopolitical competition in the international system**, Journal of Peace Research Volume 55, Issue1.
- Mikołajczyk , Adriana Kalicka-, (2019), **Decem The Good Neighbourliness Principle in Relations Between the European Union and its Eastern European Neighbours**, Adam Mickiewicz University Law Review.
- Schweller, Randall L., (2016), **The Balance of Power in World Politics**free, Published online: <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.119>

